

مرتضی مدرسی چهاردهی

معرفی کتاب

نقش دشتی در ادبیات عرب



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کتاب قلمرو سمدی بقلم آقای علی دشتی را شادروان سیدصادق نشأت در مصر ترجمه و منتشر ساخت ، دکتر یحیی خشاب از مورخان و دانشمندان نامی قاهره مقدمه‌ای بر آن کتاب نوشت که خواندنی است، برای اینکه بدانیم فضلا و ادبای مشهور دیار عرب چگونه نوشته‌ها و آثار خوب ایران را تجزیه و تحلیل مینمایند اینک خلاصه‌ای از ترجمه مقاله استاد مصری در اینجا نقل میشود تا بهتر به شعر طرب انگیز ایرج میرزا مترنم شویم که لجز زبان الهه عشق گوید :

در قلمش روی بهشتی دهم

گاه قلم در کف دشتی دهم

دکتر یحیی خشاب در مقدمه کتاب «آفاق ادب سعدی‌الشرازی» چاپ مصر ۱۹۶۴ = ۱۳۸۳ هـ چنین گوید: هنگامی که دشتی سفير ايران در جمهوری عربی بود وی را شناختم و روابط دوستی و محبت مابین ما برقرار شد، روح پاک و هوش تند او در برخورد اول نظر مرا جلب نمود، سخن‌شیرین و ادبیات عالی او توأم با اخلاص و راستی بود، رسالت سیاسی خود را بنام يك «سفير كبير» انجام داد.

شخصیت فرهنگی خویش را مانند یکی از بزرگان فرهنگی اسلامی، فارسی، عربی نه تنها در کشور ایران بلکه در تمام کشورهای اسلامی نمودار ساخت، از این جهت شایسته است که دوستانش وی را گرامی و عزیز و از خود دانند، آثار ادبی او را از شاهکارهای مخصوص ادبیات فارسی و از آثار عمومی جاویدان اسلامی بشمار آرند، ایشان برای آزادی کشور گرفتاری‌ها دید و طعم شیرین رسالت و گوارای شخصیت استوار خود را چشید.

تیرهای ملامت بار بسویش پرتاب شد، در طوفان حوادث هیچ گاه خود را نپاخت و مانند کوه استوار ماند و پای بندحق و حقیقت گشت و طعم زندان و تبمید را احساس کرد.

مزه تلخ «تنهایی» را درک کرد چه او تنها بود، خانواده‌ای تشکیل نداد تا بوی سخت گیرند که از خانه بدر رود.

فرزندانی نداشت تا بدان‌ها توجهی شود، یا مانند پدر و یا صاحب عائله‌ای که برای خاطر ایشان از راه رسالت و سیاست وطن منصرف گردد این تنهایی اثری درد دشتی نگذاشت و مانند نفوس ناتوان نبود بلکه گذشت و بزرگواری و پاکی نفس و رضا و عشق وی برای انجام رسالت در راه خدمت کشور و میهن بود، نخستین بار که من «ایام محبس» او را خواندم دانستم که این مرد هیچ چیزی نیروی اراده‌اش را در زندان از بین نبرده، روانش را تیره و تار نساخته، و لسی روحش در افق‌ها و اندیشه‌های پهناور می‌گشته، آنچه را که از حافظ و

مولوی (۱) و خاقانی نوشت خواندم . هم چنین کتاب «اعتماد به نفس» را که از انگلیسی ترجمه کرده بود مطالعه نمودم (۲) درباره این دوست بسیار عزیز یاد آور میشوم که او اندیشه تشدید روابط مابین کشورهای اسلامی را دارد بخصوص بر روابط مصر و ایران مؤمن است . توجه بر روابط فرهنگی برتر از روابط سیاسی است درحقیقت پایه سایر رابطه‌ها خواهد شد ، اندیشه خوبی است هر گاه این تبادل فرهنگی از جوانان مصر و ایران آغاز گردد تا در دانشگاه های این دو کشور درس خوانند و همکاری نمایند . دشتی بیش از آنکه سفیر باشد ادیب هنرمندی است ، شما از این شخصیت ایرانی تعجب می کنید وقتی که با زبان فصیح صحبت می کند کلمات را اشتباه نمی نماید و لهجه اش در سخن گفتن بعرابی عجمی نیست ، مانند يك عرب خالص در نهایت فصاحت و سادگی باسانی سخن می گوید ، هنگامی که بزبان عربی می نویسد بلیغ و درست است ، در اصول ادبیات عرب عمیق است و کمتر دانشمندان عرب بدان پایه میرسند . وقتی که بفارسی می نویسد گویا سعدی و حافظ قلم فرسایی مینمایند الفاظ و کلمات زیبای عربی را بجای خود بکار می برد ، برآستی باید گفت : جدهمین است سخن دانی و زیبایی را .

نوشته‌های او مانند نوای زنگ و نغمات موسیقی شیرین و شورانگیز ادا میشود ، آری این مدرسه ادبیات فارسی است که هیچگاه نباید با نظر عصبیت یا حمیت نژادی بدان نگریست . برآستی باید خود را از تعصبات پاک کرد و آنگاه اندیشه ادبیات را داشت و دید که چه نیکو مطالب در لباس زیبا و جاذب بکار می رود ، برای خاطر کتاب و قلمرو سعدی ، از دوستم نمی خواهم

۱ = نگاه کنید بمقاله مرتضی مدرس چهاردهی در رساله نفیس «رأی صاحب نظران درباره نقشی از حافظ و سیری در دیوان شمس» از انتشارات ابن سینا ۱۳۱۷ .

۲ = ترجمه کتاب اعتماد بر نفس با اضافات بسیار ارزنده ای بقلم علامه فقید دکتر یعقوب صرف صاحب مجله نفیس علمی «المقتطف» بارها در مصر چاپ شد و آقای دشتی آن را از عربی بفارسی در آورد .

ستایش کنم بلکه می‌خواهم احساسات خود را در هنگام خواندن این کتاب بیان نمایم ، از خوانندگان گرامی بپوش می‌خواهم که پیش از این کتاب نفیس کتابهای دیگری را بمطالعه کنندگان ارجمند عرب تقدیم داشتم . دوست و همکارم اسناد محمدصادق نشأت این کتاب را بعبری ترجمه کرد، اینک فرصتی بدست آمد و صحبتی با ایشان شد تا مقدمه‌ای بر کتاب بنویسم ، چون کتاب را بفارسی خوانده بودم ، از مطالبی که در خلال فصول آن است تعجبم شد ؛ چه در آن شخصیت نویسنده بخوبی نمودار است . آری هر کس دشتی را خوب بشناسد خصایص او را در کتابش خواهد دید .

شما در این کتاب نه تنها آنچه درباره سعدی است می‌خوانید بلکه آنچه را که در بوستان نوین گلهای ادب فارسی است می‌یابید . نازک‌کاری‌های نویسنده و شیرینی و ظرافت سحرانگیزی او را درباره سعدی و بدایع او می‌خوانید. پس از آن سنجش سعدی را با خاقانی، انوری، سنائی، ناصر خسرو و دیگر شاعران خواهید دید . سپس به شخصیت سعدی و غزلیات وی ، بوستان و گلستانش پی می‌برید ، از این بوستان بسوی گلی از گلهای ادب فارسی می‌شایید ، نه تنها این احساس در ادبیات فارسی بشما دست می‌دهد بلکه برای اندیشه انسانی روی خواهد داد . دشتی در کتاب خود درباره سعدی در حکم مثل معروف ادبیات شرق اسلامی است که ، ادیبان را در جرگه پاکان و نیکان بشمار آورند و آنان را آدمی ندانند که در شهوت و آلودگی گرفتار باشند ؛ آری در شرق مبالغه می‌کنند ، هنگامی که از اثر صاحب سخن صحبت میشود بکار بزرگ ادبی و یا غیر ادبی وی با تعجب می‌نگرند که چگونه پدید آمده است ؟ !

در ایران مردم گروهی از شعرا را در ردیف پیامبران می‌دانند بقول

نظامی :

پیش و پستی بست ، صفت انبیاء پس شعراء آمد و پیش انبیاء

پیامبران شعر زندگانی خصوصی خود را در خوشی و تیره‌روزی با سایر

مردم می‌گذرانند ، شعراء را از مرتبه ملکوتی کنار گذاشته اند ولی با احترام و تعظیم بدانها می‌نگرند . مردم سعدی را بهمان نظر نگاه می‌کنند که آنچه از او بخاطر سپرده و با تارشم ترنم شده اند . نقادی که سخن سعدی را به بحث و درس می‌پردازد و از دیده منطبق گفتگومی کند مردم نوشته ها و تحقیقاتش را باور ندارند !

دشتی آثار سعدی را مانند يك هنرمند نقادی خواند ، از سخن سعدی گرفت و آن را مورد بحث قرارداد ، از گفتار سعدی دور نشد و از دیگران شاهد نیاورد ، مبادی اخلاقی را در کتاب رعایت نمود چه آن پایه زندگانی سیاسی او بود ، نه می‌خواست کسی را راضی نماید و یا کسی بروی خشمناک گردد . هدف نویسنده کتاب حق و راستی بود ، آری تنها حق بود ، ضرر ندارد که سعدی را با ناصر خسرو سنجید ، مردم در طبیعت خودشان اختلاف سلیقه دارند ، اندک مردمی معتقدند که شایسته است از حق پیروی کنند ، اگر باید ادای حق شود متعرض شرارت ها و آلامها میشوند ولی بسوی قله خوشبختی بالامی‌روند و گردان از پلیدی‌های شونند تا در زیر سایه آراه و معتقدات خود قرار گیرند . بسیاری از مردم بر حسب مقتضیات و محیط زیست می‌کنند راه زندگانی حق باشد یا راه نادرست تفاوت ندارد این گروه از مردم ارزشی ندارند که انسان در پیرامون آنان گردد . ناصر خسرو صاحب مدرسه یا فرقه‌ای بود ، ترک مقام و وزارت کرد بمطالعه مذهب پرداخت ، بزعم خود بحق و اصل گشت ، همیشه در سفر بود ، در مسافرت ها انواع عذاب‌ها را چشید ، ولسی عقیده پیدا کرد که آنچه حق و حقیقت است بدان رسید آنگاه بوطن بازگشت و بدفاع از عقیده و مرام خود پرداخت ، دولت نیرومند وقت با تمام قوا با حکیم در نبرد شد ولی او توجه و اعتنائی بدان‌ها نداشت دنبال مرام و هدف خود بود .

سعدی برای مرگ خلیفه مستنعم عباسی گریه کرد و کشتنش را گناهی بدون بخشش دانست!

گردش تندباد زمانه کشته مسکین را فراموش نمود، قاتل متمکارسر بلند گشت ولی از سعدی این سعدی انسان، از ارزش سعدی ادیب چیزی گامته نشد بلکه از اسرار نبوغ ادبی او بود که زندگانی طبیعی داشت، باروزگاری ساخت گریه وزاری را برای خلیفه کشته شده فریضه مذهبی میدانست! ولی لازم نمیدانست که با جنگ جویان منول همکاری نماید تا در زیر سایه جنگشان گذران کند!

دشتی سخن از سعدی می گوید و او را چنانکه هست تصویر مینماید، مانند نقاش هنرمند سیمای حقیقی سعدی را ترسیم مینماید و از مقام او نمیکاهد. دشتی با تألیف این کتاب نفیس خود که تقدیم فرهنگ اسلامی نموده شایسته تقدیر است و این کتاب در حقیقت درس های علمی انتقادی است که بجهان ادبیات ارزانی داشته است.

این نقد علمی را در وقت خود به ارمنان آورد که از هر جهت درخور تقدیر است.

در شرق اسلامی يك درس سودمندی است که باید بدان توجه و دقت شود و آن این است که مابین آثار و شکوفه های ادبی با شخصیت صاحب اثر تفاوت میگذارند. آری نویسنده و ادیب مانند سایر افراد بشر است. دارای میلها، آرزوها، هوا و هوس ها و شهوت ها است، در کنار آن ها جنبه های شامخی از شخصیت قوی نهفته است.

اما این که خالی از عیب و نقص باشد نمیشود این امر دیگر بالاتر از حالت طبیعی انسانی است خوب مطلق هرگز وجود ندارد!

این کتاب نفیس روزنه و راهنمایی از سنجش ادبیات است، ادبیات فارسی و عربی را نیکو و سزاوار است که جزء کتابهای درسی اسلامی بشمار آید.

براستی گنجینه نفیسی بکتابخانه ادبیات عرب افزوده شده است .
 اما ترجمه عربی کتاب: استاد بزرگوار محمد صادق نشأت با ترجمه
 آن کار خود را در دانشگاه مصر پایان رسانید ، استاد بیشتر از دوازده سال
 ادبیات فارسی تدریس میکرد ، کتابی از ادب فارسی بکتابخانه ادبیات عرب
 افزود .

خوانندگان عربی زبان از سعدی بزرگترین شاعر فارسی زبان و نوشته های
 او از راه قلم دشنی پی میبرند. دشنی برایشان از آثار شاعر شیراز سخن میگوید ،
 استاد نشأت در سفر اول خود بمصر بسیاری از آثار ادبی و تاریخی را از فارسی
 به عربی ترجمه کرد .

اینک که استاد دوباره بمصر بازگشته این کتاب را تقدیم ادبای عرب
 کرده و از این راه خدمتی دیگر بادبای عرب و فارس نموده است . (۱)

۱- برای شرح احوال و آثار شادروان نشأت نگاه کنید به سلسله مقالات
 «شعر و حکمت ایران در ادبیات عرب» بقلم مرتضی مدرس چهاردهی «شماره
 هفتم سال چهارم مجله ماهانه وحیده» و نیز «تاریخ تصوف در اسلام» تألیف دکتر
 قاسم غنی ترجمه صادق نشأت با نظر احمد ناجی قیسی و محمد مصطفی حلمی
 در ۱۹۷۰ در مصر . تاریخ وفات سید صادق حسینی اصفهانی نشأت در ۱۵
 ذی قعدة ۱۳۸۷ برابر ۲۵ بهمن ۱۳۴۶ خورشیدی است . روانش شاد که از
 دوستان و یاران قدیم ما در بین النهرین بود .